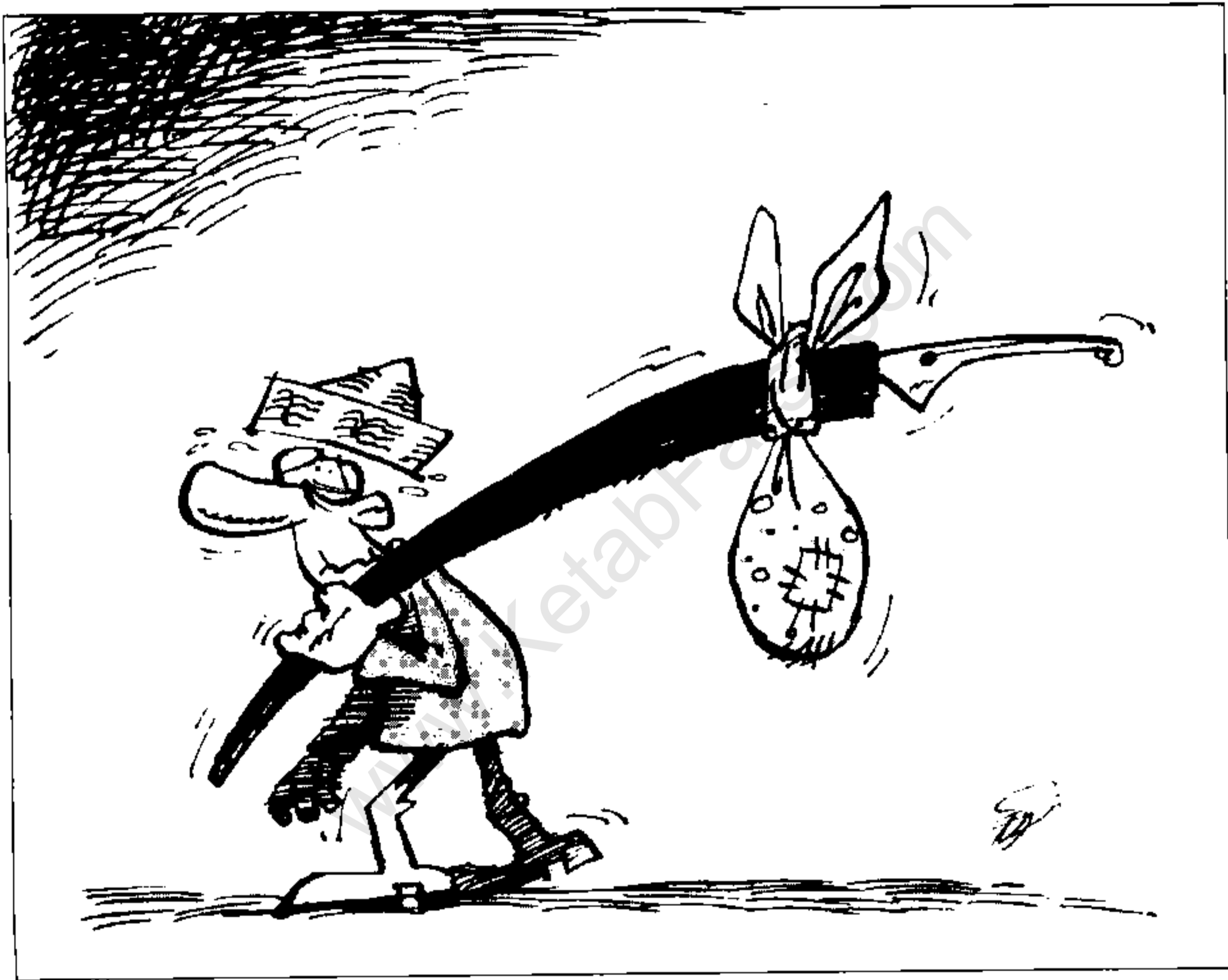


بی پناه

روزنامه نگاران در سال ۱۳۷۹ بی پناه بودند.
در مورد این یکی دیگر نمی توان طنز نوشت.



آی خندیدیم!

روزنامه‌نگاران در سال ۷۹ به دادگاه رفتند،

زندانی شدند،

ترسیدند،

جریمه دادند،

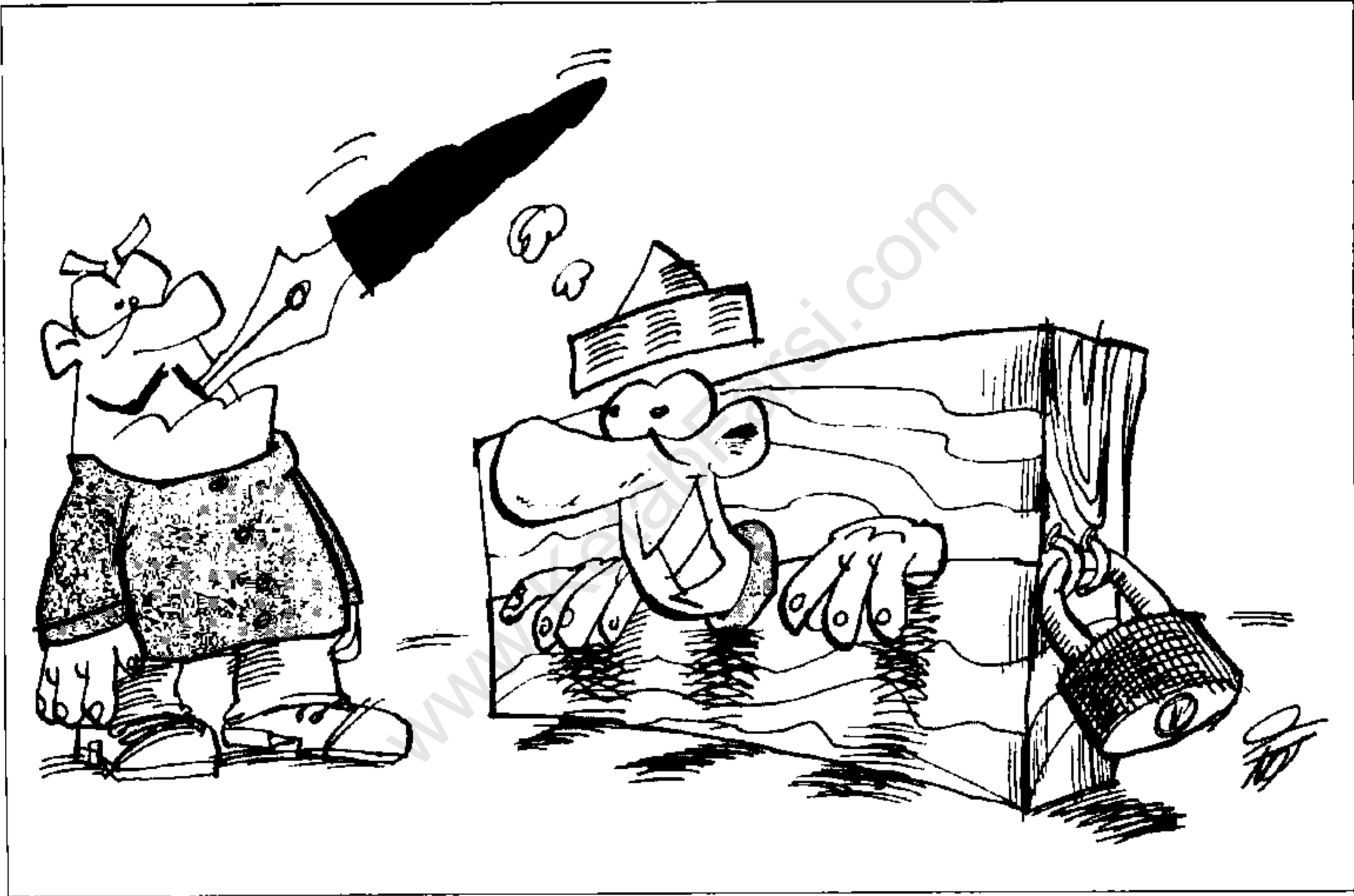
بیکار شدند،

سرشان خورد به دیوار،

در حین عبور از خیابان توی جوب افتادند....

آنها خیلی خندیدند.

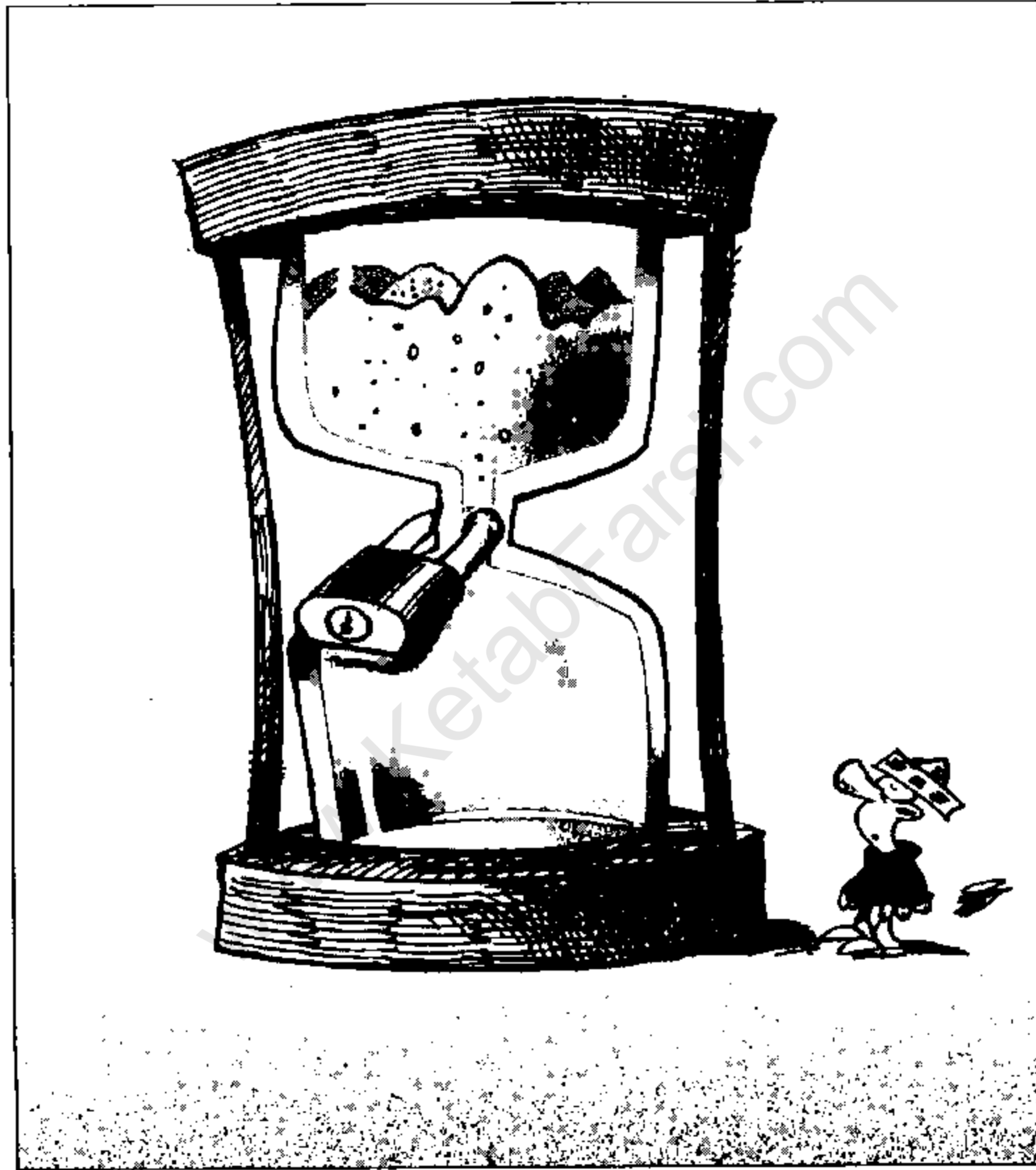
www.KetabFarsi.com



تا اطلاع ثانوی تاریخ تعطیل است

روند اصلاحات مدتی با لگد متوقف شد. سپس سیاست درهای باز قفل شد و جریان گفتمان به خفقان دچار گشت. جریان پرشتاب اجتماعی تصادف کرد و زمان مدت‌ها متوقف گشت. این اتفاقات مدت‌ها قبل از آغاز سال ۱۳۷۹ آغاز و همچنان ادامه دارد، آخ!

www.KetabFarsi.com



چرا آنها به اوین رفتند؟

از همان اوایل سال ۱۳۷۹ یعنی پس از ترور حجاریان و اصلاح بنیادین مطبوعات کسانی که با مسائل سیاسی آشنا بودند متوجه شدند که بوی خوبی به مشام می‌رسد. باد شمال از منطقه «اوین» و «درکه» به مرکز شهر می‌آمد و روزنامه‌نگاران را سرمست می‌کرد. نویسندگان مطبوعات احتیاج به فضای خلوت و ساکتی برای فکر کردن داشتند. آنها باید برای رسیدن به نتایج مناسب فکر می‌کردند. یک روز گروهی از نویسندگان مطبوعات در یک اقدام دسته‌جمعی به زندان اوین رفتند و درخواست کردند که زندانی بشوند، اما مسئولان زندان با جدیت تمام به آنها گفتند که جا ندارند. روزنامه‌نگاران به مسئولان زندان اوین یک ماه فرصت دادند. هنوز یک ماه نرسیده بود که خواسته‌های روزنامه‌نگاران اجرا شد و آنان زندانی شدند.

گروم با هاس قابل ها و قاجا قیها
و دزد ها و کلاه بردار ها و ... و
آزاد کنیم ... دارن مطبوعاتی ها رو میان بیا بی



همه راهها به اوین ختم می شود

یکی از بدشانسی‌های انسان این است که هم امکان زندانی شدن را داشته باشد، هم در صورت نرفتن به زندان احتمال ترور او وجود داشته باشد. این ویژگی در بسیاری از جوامع پیشرفته از جمله کنگو برازاویل، کنیا، اتیوپی و بخشی از افغانستان دیده شده است.

در ابتدای سال ۱۳۷۹ بسیاری از روزنامه‌نگاران می‌ترسیدند که مورد ترور قرار بگیرند، بنابراین تمام تلاششان را کردند که به زندان بروند تا از دست تروریست‌ها راحت بشوند. این تلاش‌ها به زودی موفق شد و در این سال گروهی از روزنامه‌نگاران زندانی شدند، اما مدتی بعد با ورود برخی تروریست‌ها به زندان دوباره همان آش شد و همان کاسه.



تنبلی چشم

بدبینی یکی از بیماری‌های مهم سال ۱۳۷۹ بود. چپ‌ها به شرایط لوچ نگاه کردند. مخالفان اصلاحات چشم‌طلبان را درآوردند. عده‌ای چشم‌شان را بستند. عده‌ای پای همدیگر را ندیدند و لگد کردند. هفته‌ی تنبلی چشم در ماه آذر برگزار شد.



ننه جون!
دالار نشو
تنبلي چشم داره
خی بینه!؟

اصلاح باید گردد

اصلاحیه قانون مطبوعات به مجلس رفت. روزها و هفته‌ها بر سر آن بحث شد. بحث به شدت مورد توجه قرار گرفت. مطبوعات و مردم اخبار رادیو و تلویزیون را گوش دادند.

یہ خشکی ہی بیخبرہ



www.ketab.com

بهار رفت و تو رفتی و من رفتم و همه رفتند...

در اوایل بهار بود که روزنامه بهار، پس از اینکه بهار مطبوعات سرآمد به کارش ادامه داد، وقتی تابستان آمد «بهار» همچنان «باقی» بود، البته «باقی» به زندان رفته بود. تا اینکه در همان تابستان بود که «بهار» تمام شد. روزنامه بهار هم رفت لای دست روزنامه‌های دیگر.



در این کاریکاتور نیک آهنگ کوثر به اعلام وضعیت هوای دل‌انگیز تابستانی در بهار پرداخته است. یک جبهه هوای گرم به سوی مرکز در حرکت بود. هوا طوفانی، همراه با رعد و برق و رگبار پراکنده، همچنین بارش تگرگ و برف و احتمال زلزله پیش‌بینی شد. بخاطر همین هوای نامساعد بود که ده روز پس از این کاریکاتور چهار نفر از نویسندگان مطبوعات: «مسعود بهنود»، «محمد قوچانی»، «سیدابراهیم نبوی» و «احمد زیدآبادی» به زندان اوین رفتند، چون در آنجا هوا ملایم‌تر بود.



گزارش هواشناسی ستون کاریکاتور «بهار»

بوش یا ال گور؟

در پاییز سال ۱۳۷۹ انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برگزار شد. در این انتخابات جمهوریخواهان و دموکرات‌ها رقابت سختی کردند. این رقابت که با نقش تلویزیون، قوه قضائیه، مجلس سنا و نیروهای قانونی و غیرقانونی همراه بود پس از یک افتضاح انتخاباتی - که چندان هم غیرطبیعی نیست - به نفع بوش به پایان رسید. در این ماجرا صدا و سیمای ایران پرده از روی تقلب‌های انتخاباتی کنار زد.

چون سال‌ها پیش در آمریکا کندی ترور شده بود و فاصله شهر ری تا نیویورک زیاد بود هیچ کدام از طرفداران بوش توسط هواداران ال گور ترور نشدند.

□□□

در ماجرای انتخابات آمریکا معلوم شد که سیاست خارجی از سیاست داخلی مهم‌تر است.

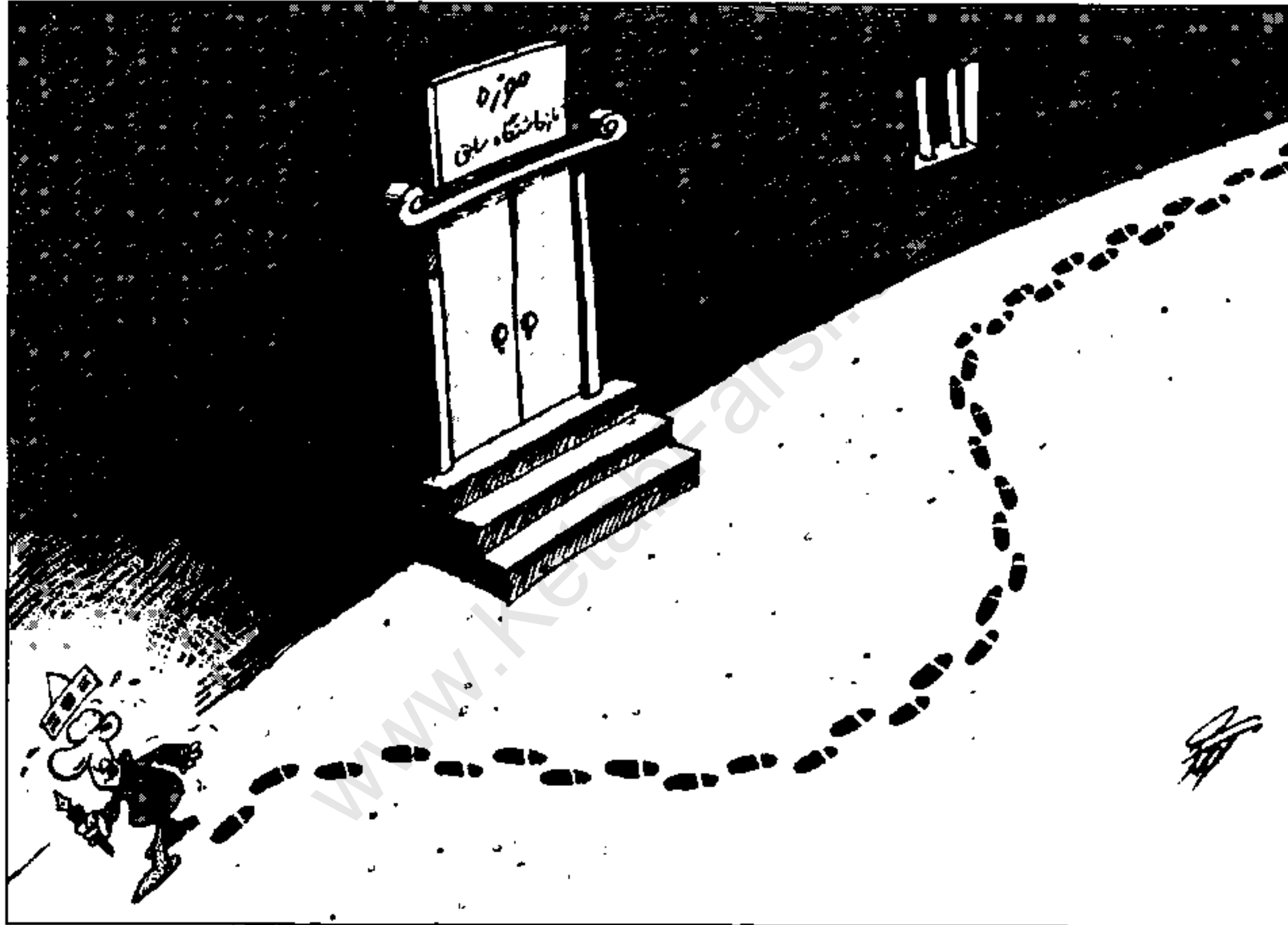
ننهجون... ول کن این سیاستو!
سیاست اخرو عاقبت نذاره!
سیاست پدر و مادر نذاره...!
راستی! فقهی کا بوشن برد یا گوری!



بازداشتگاه‌های غیرقانونی

از تابستان بحث بر سر زندان‌ها به صورت جدی آغاز شد و در دی ماه در حالی که مشکل اصلی زندانیان در بازداشتگاه‌های قانونی بود، قرار شد بازداشتگاه‌های غیرقانونی تبدیل به موزه بشوند.

www.KetabFarsi.com



وزیر بعدی

پس از استعفای مهاجرانی و رفتن او از وزارت ارشاد بحثی جدی میان محافظه کاران و اصلاح طلبان مطرح شد. محافظه کاران معتقد بودند حالا که تمام وزارتخانه‌ها دست وزرای اصلاح طلب نیست، لزومی ندارد که وزیر ارشاد هم اصلاح طلب باشد. در پی این استدلال محکم اصلاح طلبان پذیرفتند که در مورد وزیر ارشاد اسلامی بحث و تبادل نظر به عمل بیاید.

گفته شد: باید وزیری باشد که بتواند با خاتمی کار کند.

آنها گفتند: پس یک نفر از مخالفان خاتمی را بگذاریم.

گفته شد: باید کسی باشد که در جریان مسائل فرهنگی و هنری باشد.

آنها گفتند: ما خودمان در جریان هستیم، اشکالی ندارد.

گفته شد: باید کسی باشد که فضای فرهنگی کشور را کنترل کند.

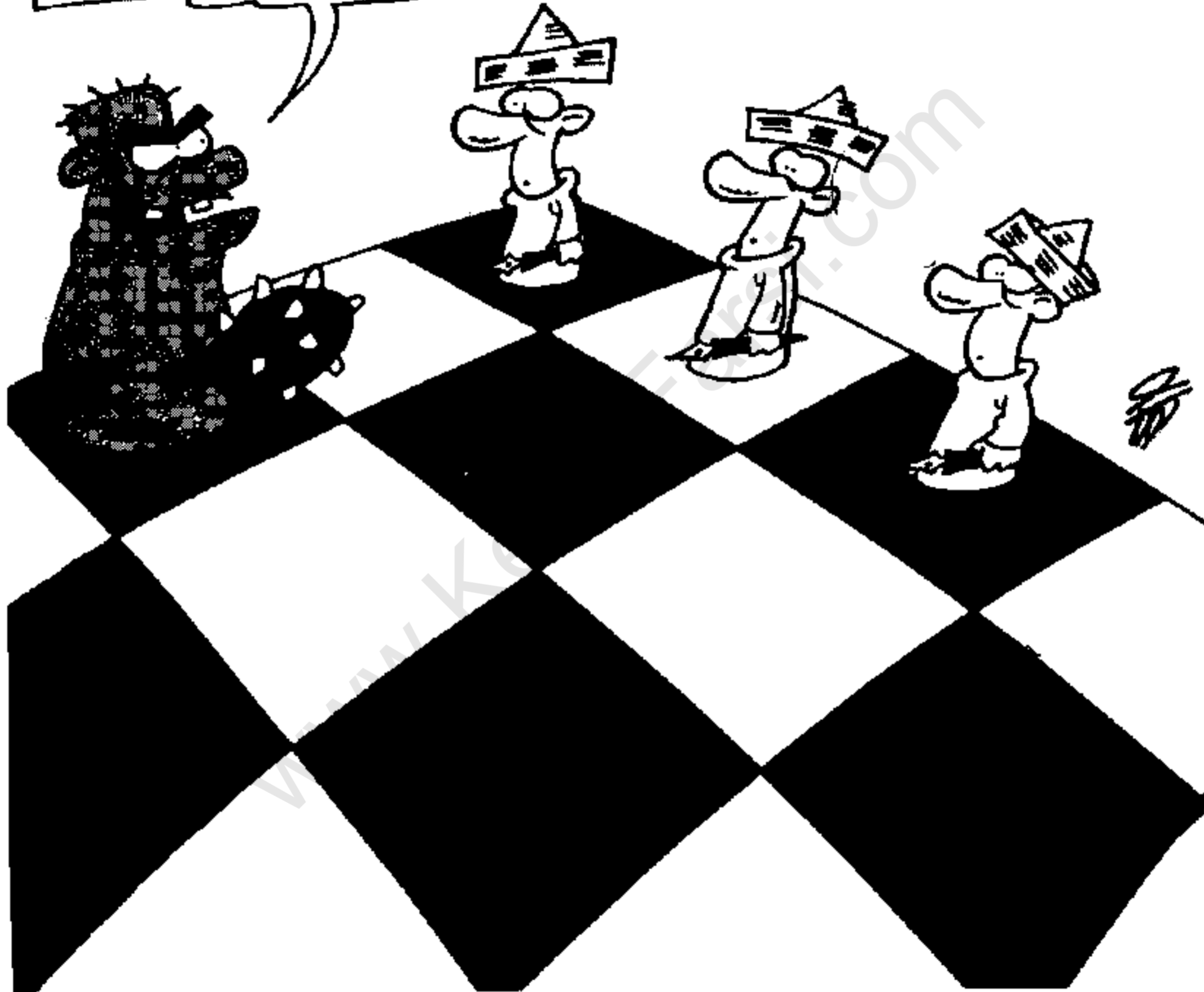
آنها گفتند: خودمان از بیخ کنترل می‌کنیم.

گفته شد: باید هماهنگ باشد.

آنها گفتند: ما کاملاً هماهنگیم.

این گفتگو ساعت‌ها و ماه‌ها ادامه پیدا کرد و در نتیجه به نتیجه نرسید.

چی میسه آله وزیرتون
زند ما پاشه؟!!



پایگاه براندازی

سیاست‌های فرهنگی در سال ۷۹ کمی تغییر یافت و مقرر گردید هر گونه فعالیت فرهنگی به عنوان اقدام ضد فرهنگی تلقی شود و بالعکس.



گفتمان ۱۳۷۹

- الو، سلام
- شما؟ به جا نمی آورم.
- شنیدی چی شده؟
- نه، گوشام سنگین شده نمی شنوم.
- دیدی چه بلایی سر من اومد؟
- نه، الآن به مدتی چشم آستیگماته، همه چی رو اصلاح شده می بینم.
- اوی مرتیکه، مگه کری؟
- بله؟ چیزی گفتی؟
- آقا ببخشید، دکه روزنامه فروشی کجاست؟
- من معذرت می خوام، اهل این محل نیستم.
- می فهمی چی می گم؟
- یخ، بیل میرم چی با من گوفتی؟
- توجه، توجه، جاده در دست یخبندان است.